

فرہنگ ضرب المثل گزیدہ امثال وحکم عربی عربی

سہیل یاری گل درہ

بامقدمہ
احمد مہدی دامغانی

فرہنگ ضرب المثل

گزیدہ امثال
وحکم عربی

عربی



۱۳۹۶

سرشناسه: یاری گل دره، سهیل، ۱۳۶۷-، گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور: فرهنگ ضرب‌المثل‌های عربی: گزیده امثال و حکم عربی / به کوشش سهیل یاری گل دره؛ با مقدمه احمد دامغانی مهدوی.

مشخصات نشر: قم: انتشارات ادبیات، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۳۴۸ ص.

شابک: ۲۵۰۰۰۰ ریال : ۷-۳-۹۶۶۱۲-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: گزیده امثال و حکم عربی.

موضوع: ضرب‌المثل‌های عربی

موضوع: زبان عربی -- اصطلاح‌ها و تعبیرها

شناسه افزوده: مهدوی دامغانی، احمد، ۱۳۰۶-، مقدمه نویسنده

رده بندی کنگره: ۴۱۳۹۶ ف۲/ی ۲۵۲۲ PJA

رده بندی دیویی: ۳۹۸/۹۹۲۷

شماره کتابشناسی ملی: ۴۹۹۱۶۳۴

فرہنگ ضرب المثل گزیدہ امثال وحکم عربی عربی

سہیل یاری گل درہ

بامقدمہ
احمد مدنی دامغانی



نشر ادبیات

فرهنگ ضرب المثل های عربی

به کوشش سهیل یاری گل دژه

ناشر: نشر ادبیات
وابسته به کتابخانه تخصصی ادبیات
امور هنری: استودیو "دفتر مرکزی"
نوبت و تاریخ چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۶
شمارگان: ۶۰۰ نسخه؛ قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۶۱۲-۳-۷

حق چاپ و انتشار مخصوص و محفوظ نشر ادبیات است.
نشر الکترونیکی اثر بدون کسب اجازه کتبی از نشر ادبیات ممنوع است.

قم، خیابان دور شهر، خیابان سمیه، پلاک ۱۵
کتابخانه تخصصی ادبیات
کد پستی: ۱۵۹۳۱ / ۳۷۱۵۸
تلفن و نمابر: ۰۲۵ + ۳۷۷۳۲۰۱۱-۱۲
www.literaturelib.com
info@literaturelib.com

مرکز پخش: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، شماره ۳۳، پخش دوستان

مرکز فروش

تهران: خیابان انقلاب، ابتدای خیابان دانشگاه، کتابفروشی توس

این اثر با حمایت معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است.

برک سبزی ست تخته درویش...

إِنَّ الْهَدِيَّةَ عَلَى قَدْرِ مُهْدِيهَا

تقدیم بہ استاد کتر احمد ممدوی دامغانی

أُهْدِي لِمَجْلِسِكَ الشَّرِيفِ وَإِنَّمَا
أُهْدِي لَهُ مَا حُزْتُ مِنْ نَعْمَائِهِ

كَالْبَحْرِ يَمْطُرُهُ السَّحَابُ وَ مَا لَهُ
فَضْلٌ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ مِنْ مَائِهِ

فهرست مطالب

۴۲	احسان / نیکوکار	۱۷	مقدمه
۴۴	آدب / آدیب	۲۳	مقدمه نویسنده
۴۵	از چاله به چاه افتادن	۲۹	خدا
۴۶	از دل برود هر آن که از دیده رَوَد	۳۰	آب
۴۶	اسب	۳۲	آتش
۴۷	استغفار	۳۳	آرزو
۴۷	إسراف	۳۴	آزادگی / آزاده
۴۸	اشاره	۳۵	آزمودن / آزموده / باتجربه
۴۸	اشک / گریستن	۳۷	آسمان
۴۹	اعتدال (میان‌روی)	۳۷	آسیاب
۵۰	اعتماد	۳۸	آش نخورده، دهن سوخته
۵۰	إفراط / تفریط	۳۸	آفتاب
۵۰	امام حسین علیه السلام	۴۰	آموختن / خواندن
۵۱	امانت / امین	۴۱	آهن
۵۱	امر و محال	۴۱	ابر / باران



۷۰	بُز / گوسفند / قوچ	۵۲	امروز
۷۲	بلبل	۵۲	آمن / امنیت
۷۳	بند کفش	۵۲	امید
۷۳	به نام من، به کام تو	۵۳	انتظار
۷۳	بیمار / بیماری	۵۳	اندرز
۷۴	پاداش	۵۴	اندیشه
۷۴	پادشاه / پادشاهی	۵۴	إنصاف
۷۶	پُرحرفی	۵۵	انفاق
۷۶	پرسش	۵۵	انگشت
۷۷	پرنده	۵۵	ایجاز / گزیده‌گویی
۷۷	پروانه	۵۶	با تمام و کمال انجام دادن کارها
۷۷	پزشک	۵۶	باد
۷۸	پیاز	۵۷	بازار
۷۸	پیامبران	۵۷	بازِ شکاری
۸۰	پیروزی / پیروز	۵۸	باغ
۸۱	پیری / پیر	۵۸	باطل
۸۳	پیشرفت	۵۹	بال و پر
۸۳	تأثیرپدران بر فرزندان	۵۹	بخت
۸۴	تأخیر و درنگ	۶۰	بخشش / جود
۸۴	تاجر / تجارت / خرید	۶۲	بُخل / بخیل
۸۴	تَب	۶۴	بَدی / بَد / بَدان
۸۵	تجربه	۶۶	بدخُلقی
۸۵	ترس	۶۶	بدقول
۸۷	تشنگی / تشنه	۶۷	بدگمانی / بدگمان
۸۷	تغافل (غفلت‌نمایی)	۶۷	برادر
۸۷	تفرقه / پراکندگی	۶۹	بُردبار / بردباری
۸۸	تکبر / متکبر	۶۹	بَرده / بنده
۸۸	تلاش	۷۰	بَرَق (آذرخش)



۱۰۷	چاه	۹۰	تلخی
۱۰۸	چراغ	۹۱	تَمَسْخُر
۱۰۸	چشم	۹۱	تَنْبَلی / تنبل
۱۰۹	چشم‌پوشی از عیوب دیگران	۹۱	تندرسی
۱۱۰	چشیدن	۹۱	تندی و پرخاش
۱۱۰	چوب	۹۱	تنور
۱۱۱	حرص / حریص	۹۲	تواضع / متواضع
۱۱۱	حرفه	۹۲	توانایی
۱۱۲	حرکت	۹۳	توبه
۱۱۲	حسد / حسادت / حسود	۹۳	تورات
۱۱۴	حنا (رنگ کردن مو)	۹۳	توفیق
۱۱۴	حَقّ / حق‌گویی	۹۳	تومادر مُرده را شیون میاموز
۱۱۴	حق به حق‌دار رسید	۹۴	تهدید / تهدید شده
۱۱۵	حکمت	۹۴	تهمت
۱۱۵	حلال / حرام	۹۴	تیر/تیراندازی/کمان
۱۱۵	حوادث	۹۶	ثروت / ثروتمند
۱۱۶	حیاء / عفت	۱۰۰	جَدَل
۱۱۷	خار	۱۰۰	جدید
۱۱۷	خاک / گِل	۱۰۰	جَزَع و بی‌تابی
۱۱۸	خانه / صاحب‌خانه / کرایه‌خانه	۱۰۰	جُغد
۱۱۸	خَر/گورخر	۱۰۱	جماعت
۱۲۰	خُرما	۱۰۱	جنگ
۱۲۲	خشم / خشمگین	۱۰۲	جواب
۱۲۳	خشونت / تندی	۱۰۳	جوانی / جوان
۱۲۳	حَظ	۱۰۴	جوان‌مردی
۱۲۴	خُلَفِ وعده / بدقولی	۱۰۴	جهل / جاهل
۱۲۴	خواب / خفته	۱۰۶	جواهر (دُر، یاقوت و...)
۱۲۵	خواری / خوار	۱۰۷	چاره



۱۵۱	دیروز	۱۲۵	خودرأی
۱۵۱	دیگ / کفگیر	۱۲۵	خودستایی
۱۵۲	دیوار	۱۲۵	خوش اخلاقی
۱۵۲	ذکر خیر / نام نیک	۱۲۶	خوش‌زبانی
۱۵۳	راز / رازداری	۱۲۶	خوش‌گمانی / خوش‌گمان
۱۵۴	راست‌گویی	۱۲۷	خوک
۱۵۴	رخسار	۱۲۷	خون
۱۵۵	رزق	۱۲۷	خویشاوندان
۱۵۵	رشوه	۱۲۹	خیاطی / بُریدن / دوختن
۱۵۵	روباه	۱۲۹	خیانت / خائن
۱۵۶	روز / روزگار	۱۳۰	خیر
۱۶۰	روزه	۱۳۱	داغ‌دیده
۱۶۰	روغن / چربی	۱۳۲	دَر
۱۶۱	ریمان	۱۳۲	درخت / شاخه
۱۶۱	ریگ	۱۳۳	درخواست
۱۶۱	زبان [وآفات آن و...]	۱۳۳	درد / دوا / درمان
۱۶۴	زَر	۱۳۴	دروغ / دروغ‌گو
۱۶۴	زشت	۱۳۵	دزیا / چشمه / رود
۱۶۴	زن / همسر	۱۳۶	دزدی / دزد
۱۶۶	زندگی / عیش	۱۳۷	دست
۱۶۷	زنگی	۱۳۸	دشمنی / دشمن
۱۶۷	زمین	۱۴۲	دشنام
۱۶۸	زیان	۱۴۲	دنیا
۱۶۸	زیبایی / زیبا	۱۴۵	دوراندیشی
۱۶۹	زیره به کرمان بردن	۱۴۵	دورویی / نفاق
۱۷۰	سایه	۱۴۶	دوری
۱۷۰	ستاره	۱۴۷	دوستی / دوست
۱۷۱	سِتم / ستم‌گر	۱۵۰	دیدن



۱۹۳	شعر / شاعران	۱۷۱	ستودن و ستایش
۱۹۶	شفیع	۱۷۲	سَخَرخیزی
۱۹۶	شک	۱۷۲	سختی و شِدَّتِ امور
۱۹۷	شُکر / قدردانی	۱۷۳	سخن
۱۹۸	شِکوه و گِله	۱۷۶	سخن چینی / سخن چین
۱۹۸	شماتت	۱۷۷	سَراب
۱۹۸	شمشیر	۱۷۷	سرزنش
۱۹۹	شنیدن	۱۷۹	سُرمه
۲۰۰	شهرت / گمنامی	۱۷۹	سعادت / سعادت‌مند
۲۰۱	شهوت	۱۷۹	شُکوت
۲۰۱	شیر (لَبَن)	۱۸۰	سگ
۲۰۲	شیر (أَسَد)	۱۸۳	سَفَر / مسافر
۲۰۴	شیرین	۱۸۳	سُفَره
۲۰۴	شیطان / ابلیس	۱۸۴	سِلَاح (ساز و برگ جنگ)
۲۰۵	صبر / تَأَنِّي	۱۸۴	سَم
۲۰۷	صبح	۱۸۴	سنگ / سنگ‌ریزه
۲۰۷	صَدَف	۱۸۵	سود / زیان
۲۰۷	صَدَقَه	۱۸۵	سوزن
۲۰۸	صوفی / صوفیه	۱۸۶	سیراز گرسنه خبر ندارد
۲۰۸	ضعیف	۱۸۶	سیل
۲۰۸	طاووس	۱۸۷	سیلی
۲۰۹	طبل / دَف	۱۸۷	شاخ
۲۰۹	طلب / جست‌وجو	۱۸۸	شادی
۲۰۹	ظَمَع (و پیوند آن با خواری)	۱۸۸	شب
۲۱۱	طنبور	۱۸۹	شتر
۲۱۱	ظاهر آدَمیان (و پیوند آن با باطن)	۱۹۱	شتر مرغ
۲۱۱	ظلم به تساوی عدل است	۱۹۲	شجاعت / شجاع
۲۱۲	عادت	۱۹۳	شراب



۲۳۷	فرصت / فرصت شماری	۲۱۲	عاقبت‌نگری / احتیاط
۲۳۸	فرعون	۲۱۳	عبرت
۲۳۹	فرومایگی / فرومایه	۲۱۳	عُجب
۲۳۹	فضل و برتری	۲۱۴	عَجَله / عَجول
۲۳۹	فقر / فقیر / نیاز	۲۱۵	عذاب
۲۴۲	فیل	۲۱۵	عذرخواهی
۲۴۲	قاضی	۲۱۶	عسل
۲۴۳	قاطر (آستر)	۲۱۶	عشق / عاشق / معشوق
۲۴۴	قبر	۲۱۹	عفو
۲۴۴	قرض	۲۲۰	عَقرب
۲۴۵	قصاب	۲۲۱	عقل / عاقل
۲۴۵	قضا و قدر / تقدیر	۲۲۳	علم / عالِم
۲۴۶	قلب و دل	۲۲۶	عُمر
۲۴۷	قَلَم	۲۲۷	عَمَل / رفتار
۲۴۷	قمار	۲۲۸	عیب / عیب‌جویی
۲۴۸	قناعت	۲۲۹	عُبار
۲۴۹	قورباغه	۲۲۹	غذا / خوردن / پُرخوری
۲۴۹	کار / امور	۲۳۲	عُربت / غریب و بیگانه
۲۵۰	کارد	۲۳۲	عَرِیق
۲۵۱	کار بی‌هوده	۲۳۳	غم / غمگین
۲۵۱	کاردشوار و بزرگ	۲۳۳	غوزِ بالا غوز
۲۵۲	کار را به کاردان سپردن	۲۳۳	غِیبت
۲۵۲	کاش	۲۳۴	غَیبت / غایب
۲۵۲	کاشتن	۲۳۴	فرار
۲۵۳	کبوتر	۲۳۴	فراق / هجران
۲۵۳	کبوتر با کبوتر، باز با باز	۲۳۵	فره و چاق
۲۵۴	کتاب	۲۳۵	فرزند
۲۵۵	کَرَم / کریم	۲۳۷	فرستاده



۲۷۰	گوشت	۲۵۶	کشتی / مَلَوَان
۲۷۱	گوشت	۲۵۶	کعبه
۲۷۱	گیاه / چراگاه	۲۵۷	کفتار
۲۷۲	لاغری / لاغر	۲۵۷	کفش / کفشگر
۲۷۲	لاف زنی	۲۵۸	کلاغ
۲۷۲	لباس	۲۵۹	کمال
۲۷۳	لِجَاجَت	۲۵۹	کنایه / تعریض / تصریح
۲۷۴	لغزش دانشمندان	۲۶۰	کودک / کودکان / کوچک‌ترها
۲۷۴	مادر	۲۶۱	کوری / کور
۲۷۴	مار / مار گزیده	۲۶۱	کوزه
۲۷۵	ماه	۲۶۲	کوه
۲۷۶	ماهی	۲۶۲	کیفر
۲۷۶	مُؤْمِن	۲۶۲	کینه
۲۷۶	مباحثه / مذاکره	۲۶۲	گام و قدم
۲۷۷	مَثَل	۲۶۳	گاو
۲۷۷	مُدارا / نرمی	۲۶۳	گذشته
۲۷۸	مداومت / استمرار در امور	۲۶۴	گران
	[و رابطه آن با موفقیت]	۲۶۴	گره
۲۷۹	مراقبت / پیش‌گیری	۲۶۴	گردو
۲۷۹	مُردار / لاشه	۲۶۴	گرسنگی / گرسنه
۲۷۹	مردان	۲۶۵	گرگ
۲۸۰	مَرْدُم	۲۶۷	گفتن و عمل نکردن
۲۸۲	مرغ / خروس / جوجه	۲۶۷	گل بود به سبزه نیز آراسته شد
۲۸۳	مرغ همسایه غاز است	۲۶۷	گل بی خار کجاست؟
۲۸۴	مرگ / أَجَل / مُردگان	۲۶۸	گیلیم
۲۸۶	مشتی نمونه خروار	۲۶۸	گمان
۲۸۷	مَشْک	۲۶۹	گناه / گناهکار
۲۸۷	مشورت و رایزنی	۲۶۹	گنجشک



۳۰۴	وفا	۲۸۸	مُصِیبت
۳۰۴	هَدِیَّه	۲۸۹	مُعَلِّم
۳۰۵	هرسخن جایی و هر نکته مکانی دارد	۲۸۹	مگس
۳۰۵	هرکس به حال خود داناست	۲۹۰	ملخ
۳۰۵	هرکه به فکر خویش است	۲۹۱	منع کردن [و رابطه آن حریص گشتن]
۳۰۶	هَمَّت	۲۹۱	مو
۳۰۶	هم رنگ جماعت شدن	۲۹۱	مورچه
۳۰۷	همسایه	۲۹۲	موش / گربه
۳۰۷	همنشینی / همنشین بد / همنشین خوب	۲۹۳	مُهر و موم
		۲۹۳	مهمان / مهمان ناخوانده
۳۱۰	هوا و هوس	۲۹۳	میمون
۳۱۰	یتیم	۲۹۴	ناچاری / اضطرار
۳۱۱	یهودی	۲۹۴	ناخرسندی مردمان
۳۱۱	ضرب‌المثل‌های پراکنده	۲۹۵	ناخن
۳۳۳	فهرست اعلام	۲۹۵	نادانی / نادان
۳۳۷	منابع	۲۹۶	ناسپاسی
		۲۹۷	نزدیک
		۲۹۷	نِعْمَت
		۲۹۸	نقد / نِسِیه
		۲۹۸	نگاه
		۲۹۹	نگون بختی / نگون بخت
		۳۰۰	نمک
		۳۰۰	نُؤ / کهنه
		۳۰۰	نوشتن
		۳۰۱	نیرنگ / مَکَّار
		۳۰۲	وطن / ترک وطن / حُب وطن
		۳۰۳	وَعْدَه
		۳۰۴	وصال

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالسَّلَامُ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

یکی از قدیم‌ترین مظاهر فرهنگ و تمدن انسانی، ظهور و بیان «مَثَل» در آن است که آن «امثال» گاه به صورت تشبیه دو موضوع به یک دیگر و گاه در ضمن سخن کنایی و یا «قضیه» ای منطقی در گفتگوهای فرزندان آدم، ابوالبشر، و در نحوه ارتباطاتی که آن قوم در میان خود برقرار کرده بودند تجلّی و ظهور می‌کند. قدیمی‌ترین نمونه برای بیان «مَثَل» در ضمن یک مخاطبه و محاوره معمولی میان دو نفر، مکالمه هابیل و قابیل است که هابیل به قابیل می‌گوید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»، یعنی من مثلِ تو نیستم، من پرهیزکار و خدا ترسم، ولی تو پرهیزکار و خدا ترس نیستی، از این روی حق تعالی قربانیِ تو را نپذیرفت.

با ظهور و بعثت انبیاء (علیهم السّلام)، «مَثَل» در سخنان آنان و در کتاب‌هایی که به آن حضرات از ناحیه قدس ربوبی نازل شده است رواج و فراوانی بیشتری یافت. در قرآن مجید



برخی از «ترغیب و ترهیب»^۱ و «تشویق و تهدید» هایی که هریبامبری به امت خود اعلام می کرده است و همه آنها مُتَضَمِّن و دربردارنده «مَثَل» یا «امثالی» است، یاد شده است و در حقیقت این «مثل» ها دستورالعمل و راهنمای پندار و گفتار و رفتار مردمان است؛ زیرا آنچه از امثال که در کتاب های انسانی وارد شده است نتیجه تعلیم الهی است، و آنچه در طول ایام و تاریخ در میان مردم رایج شده است حاکی از تجارب و مصلحت اندیشی های عَقْلَو و عِلْمای هر قوم و مِلّت.

در کتاب های آسمانی بسیاری از راهنمایی ها و آوایر به معروف و نواهی از مُنْكَر به صورت کنایه یا تمثیل یا اشاره به داستانی یا امری واقعی بیان شده است؛ مثلاً در اناجیل اربعه حداقل ۲۹ تمثیل یا ضرب المثل ذکر شده است (تنها در باب ۱۳ انجیل متی هشت مثل بیان شده است).

قرآن مجید حمید مکرراً در آیات مبارکاتی همچون: وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ (اسراء: ۸۹؛ كهف: ۵۴)، وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ (روم: ۵۸؛ زمر: ۲۷)، وَيُصِرُّ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ (ابراهيم: ۲۵؛ نور: ۳۵) توجه و تفکرو تعقل مؤمنان را به اهميت امثال وارد در آن معجزه جاودانی جلب فرموده است و از آن جمله در سُور شریفه ذیل به مواردی در این باره اشاره شده است: بقره: هفت مثل / آل عمران: دو مثل / انعام: دو مثل / اعراف: یک مثل / یونس: یک مثل / هود: یک مثل / زعد: یک مثل / ابراهیم: سه مثل / نحل: چهار مثل / كهف: دو مثل / حج: یک مثل / نور: یک مثل / عنكبوت: یک مثل / یس (یا سین): یک مثل / زمر: یک مثل / زحرف: یک مثل / مُحَمَّد (ص): یک مثل / فتح: یک مثل / واقعه: یک مثل / حدید: دو مثل / حشر: دو مثل / جُمعه: یک مثل / تحريم: دو مثل / مُدَّتِر: یک مثل.

اما در آنچه که در کلام الله مجید از تشبیهات و استعارات و کنایاتی در مقام تمثیل نیز از آن می توان بهره بُرد مانند آیاتی که مثلاً با «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى...» یا «كَأَنَّهُنَّ» یا «كَأَنَّهُ» یا «وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا...» و غیر آن آغاز می شود بسیار بیشتر از این موارد مذکور در فوق است.

در باره «امثال قرآن» چند کتاب مستقل به آن موضوع فراهم شده است. یکی از آخرین های آن، کتاب «امثال قرآن» است که آن را مرحوم استاد والامقام علی اصغر حکمت (رحمة الله

۱. «ترغیب و ترهیب» اصطلاح بعضی از مُخَدِّثان (رَحْمَتُهُمُ اللَّهُ) است برای احادیث وارد در این دو نوع.



عَلَّیه) تدوین کرده است؛ خدایش بیامرزاد و اجر دهداد.

همچنین بسیاری از سخنان پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را که در حُکُم امثال است در کتب مستقلّی تدوین کرده اند که از جمله آن ها یکی «کتاب الأمثال فی الحدیث النبوی» در دو جزء است که آن را محدّث بسیار شهیر و دقیق، ابومحمد عبدالله بن محمد بن جعفر بن حِیّان، معروف به ابی الشَّیخ اصفهانی (۳۶۹ هـ ق) نگاشته است. و چنین است امثالی که در احادیث مأثورّه از ائمّه شیعه (عَلَيْهِمُ السَّلَام) ثبت و ضبط شده است که نمونه هایی از آن در کُتُب اربعه و کُتُب شیخ صدوق (۳۸۱ هـ ق) و شیخ مفید (۴۱۲ هـ ق) و أمالی شیخ طوسی (۴۶۰ هـ ق) و غُرر و دُرر (= أمالی) سید مرتضی علم الهدی (۴۳۶ هـ ق) و تحف العقول ابن شعبه حرانی، معاصر شیخ صدوق (رضوان الله علیهم اجمعین) ضبط شده است.

پس از آنکه در اوایل قرن دوم هجری تدوین و تألیف کُتُب و رسالات معمول گشت، بسیاری از علّما و ادبا به جمع آوری امثال همت گماشتند که از نخستین های آنان باید از مُفَضَّل بن محمّد صَبّی (۱۶۸ هـ ق) و مَفْضَل بن سَلَمَة الصَّبّی (۱۹۰ هـ ق) و خلیل بن احمد فَرَاهیدی (۱۷۰ هـ ق) و أَصَمْعی (۲۱۶ هـ ق) و ابوعُبَیْدَه (۲۱۱ هـ ق) نام بُرد، که هریک از آنان رساله یا فصلی از آثار خود را به ذکر امثال اختصاص داده اند، و نیز ابن ابی الدُّنیا (۲۸۱ هـ ق) که در رساله های متعدّد خود به مناسبت به ذکر امثال پرداخته است.

سپس نوبت به مصتفان و مؤلّفان کُتُب مشهور در ادب و لغت و بلاغت می رسد که آنان به نحو مفصل تری به جمع و نقل «امثال» پرداخته اند. از مهم ترین این مصتفان و مؤلّفان باید مُبَرِّد و جاحظ و ابن قُتَیبَه و قُدَامَة بن جعفر و ثَعْلَب و زُجَاج را در قرن سوم، و ابوعلی قالی و ابوالفرج اصفهانی را در قرن چهارم نام برد.

فی المَثَل، مُبَرِّد در «الکامل» و «المُقْتَضَب» بیش از یک صد مَثَل و جاحظ در «الْبَیان و التَّبیین» و «الحِیّان» بیش از چهار صد مَثَل، و ابن قُتَیبَه در «عیون الأخبار» قریب هشتاد مَثَل، و ثَعْلَب و زُجَاج در «أمالی» خود امثال بسیاری را نقل کرده اند. در قرن چهارم ابوالفرج اصفهانی در «أغانی» امثال فراوانی را، و ابوعلی قالی در «الأمالی» هفتصد و بیست و پنج مَثَل را ضبط فرموده اند.^۱ همچنین ابوهلال عسکری در «دیوان المعانی» امثالی را نقل کرده است.

۱. ذکر اعداد مذکور بر اساس فهرسی است که محققان آن کتاب ها - جَزَاهُمُ اللهُ خَیْرًا - فراهم فرموده اند که این ناچیز آن را شمرده است.



در قرن پنجم، بیشتر و پیشتر از دیگر معاصران، دو ایرانی بزرگوارِ عالی مقدار، یعنی ابومنصور ثعالبی (۴۲۹ هـ.ق) و ابوسعید آبی (۴۲۱ هـ.ق) - رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا - به این مسأله توجه فرموده اند. ثعالبی در کُتُب و رسالات متعدد خود (که از مراجع نقل مؤلف این کتاب حاضر همان کتاب های ثعالبی است)، امثال فراوان و ابوسعید آبی در «نثر الذَرَّة» و به ویژه در جلدِ اخیر آن بیش از پانصد مثل را ضبط فرموده است.

از ادیب نامدار بزرگ دیگر قرن پنجم یعنی اَبی العلاء صاعد بن الحسن الرِّبَیعی البَغدادی (متوفی در ۴۱۰ یا ۴۱۷ هـ.ق) مؤلف کتاب بسیار نفیس «الفُصوص» نیز باید نام بُرد که او نیز در مَطَاوِی مُجَلَّداتِ پنج گانه آن کتاب، قریب شصت مثل را نقل کرده است. ابواسحاق حُصری قَیروانی (۴۵۳ هـ.ق) نیز در «زهر الآداب» امثال فراوانی را آورده است.

بعد از همه این بزرگان و با استفاده از کُتُب و مراجع مذکور، دانشمند و ادیب و لغوی بسیار و الا مقام ایرانی، یعنی جناب ابوالفضل احمد بن محمد نیشابوری، معروف به قَیدانی، کتابِ مُسْتَطاب «مجمع الأمثال» را تألیف و به اهل فضل هدیه فرموده است، که این کتاب نفیس قریب یک هزار سال است که مرجع وثیق و مُسْتَدِ دَقِیق همه اُدبا و نویسندگان و قُضَلایِ دو زبان عربی و فارسی می باشد و هر کس که پس از او در باب امثال چیزی نگاشته است از آن کتاب شریف بهره برده است - مانند ابن حمدون (۵۶۲ هـ.ق) و یا مؤلف و در حقیقت مصنّف کتاب گران قدر «فَرَاِیدُ اللَّیَالِی» (قرن سیزدهم) و بسیاری دیگر - و بدیهی است که هیچ فرد مُتَأَدِّب، خواه فارسی زبان باشد یا عرب زبان، از مراجعه به این کتاب مجمع الأمثال بی نیاز نیست.

هَمَّتِ والا و زحمت فراوانی که علامه مَاشُوفٌ عَلَیْهِ رضوان جایگاه علی اکبر دهخدا (۱۳۳۴ هـ.ش) - طَیَّبَ اللَّهُ ثَرَاه - در تدوین و تصنیف کتاب نفیس جلیل بی همتای «امثال و حکم» تَحْمُل فرموده است و هزاران ضرب المثل را که مورد استعمال در فرهنگ فارسی است، اَعَمَّ از آنچه در مُکاتبات و مُفاوضات اهل فضل و ادب به کار می رود و یا آنچه در مکالمات و محاورات عامیانه معمول و مصطلح است، در چهار مُجَلَّدِ نَسَبَة ضَخِیم جمع آوری فرموده است، یکی از مهم ترین آثار فرهنگی دوران معاصر است که درباره امثال و کتاب های مؤلفه درباره آن در حُکُم «کُلُّ الصَّیْدِ فِی جَوْفِ الْقَرَا» است، و به راستی که مثل معروف «آنچه خوبان

۱. آه که نمی دانم آن کتاب عزیز کمیاب و شاید نایاب این بنده حقیر در کجاست! کاش در «مکتبه مهدویه» مشهد باشد، اِنْ شَاءَ اللَّهُ.



همه دارند تو یکجا داری» درباره آن صادق است، و یقین است که از زمان انتشارِ دواثر جاودان و پایدار و در حقیقت شاهکار مرحوم دهخدا (رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ)، یعنی امثال و حکم و لغت‌نامه تا آبد گردن همه اهل فضل و ادب و فرهنگ ایران و خدمتگزاران راستین زبان شیرین فارسی، زیر بارِ مَبْتَّ عظیم آن بزرگوار بوده و خواهد بود. امثال و حکم به تنهایی مظهر و آئینه‌ای است از آنچه که بنیان فرهنگ ایرانی بر آن استوار است، از نظم و نثر و آداب و عادات و مراسم و آیین‌های معموله و متداوله عالمانه یا عامیانه، و گلچینی است از مجموع آثار شعرا و نویسندگان که به مناسبت هر ضرب‌المثلی مرحوم علامه دهخدا به آن استشهداد و استناد می‌فرماید.

از جمله معاصرینی که به جمع‌آوری امثال فارسی اهتمام ورزیده‌اند یکی هم فاضل معاصرِ ارجمند، آقای اسدالله خیراندیش کرمانی است که دسته‌گلِ دماغ‌پروری در این موضوع به فُضْلاً هدیه داده است.

از آنجا که توجه به امثال و ضبط و گردآوری آنها همواره در هر فرهنگی پویا و مستمر است و از آنجا که «كَمْ تَرَكُوا الْأَوَّلَ لِلْآخِرِ» مسلم است، اینک آقای سهیل یاری گلِ ذَرّه، این جوان فاضل و سخت‌کوش با ذوق و مُتَتَبِع که کتاب‌های بسیاری را خوانده و یادداشت‌های مناسبی از هر کتاب انتخاب و گلچین کرده است، با ذوق و سلیقه مطلوبی و با استفاده از قریب صد و شصت مرجع مؤثّق از آثار مُتَقَدِّمین و مُتَأَخِّرین و معاصرین از ادبا و دانشمندانی که به جمع و ضبط و نقل امثال همت گماشته‌اند مجموعه جالب و قابلِ تقدیری از امثال و حکم عربی و فارسی فراهم آورده است و آن را «فرهنگ ضرب‌المثل‌های عربی» نامیده است که اکنون آن مجموعه لطیف را شما خواننده گرامی و فاضل ملاحظه می‌فرمایید که «مُشکی است که خود می‌بوید».

ایشان در حال حاضر که نظم و نثر عرب کمتر مورد توجه اهل فضل قرار گرفته است به اهتمام ارزنده‌ای به ادب عرب و نظم و نثر آن پای بند است و در ادب فارسی نیز قریباً به درجه اجتهاد (یا به تعبیر دیگر «دکتر») نائل خواهد شد و از مُستفیدان و مُستفیضان از فیوضات ادبی جنابِ استادِ عالی‌مقام، بقیة الماضین و جمال الباقین، حضرت آقای دکتر شفیعی کدکنی (دَامَتْ إِفَاضَاتُهُ وَأَدِیَمَتْ أَیَّامُهُ) است و به فضایل ذاتی و اکتسابی فراوانی آراسته است - که از آن جمله است: مُشْکِ شدید و موروثی ایشان به ذیلِ عنایت اهل بیتِ عترت و طهارت (عَلَيْهِمُ السَّلَام). این که این مُشْک را موروثی گفتم از آن جهت است که سالِ گذشته



والِدِ مَا جِدَ مُحْتَرَمِ ایشان در راه دفاع از حریم حرم مطهر عسکریین (عَلَيْهِمَا السَّلَام) و مبارزه با
آبادی نفاق و مدعیان نااهلِ خلافت شام و عراق (حَدَّثَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى) جان خود را فدا کرد و به
درجه رفیعۀ شهادت نائل شد. رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَرَفَعَ اللَّهُ دَرَجَتَهُ.

این خادمِ قدیمی ادب، از درگاه قادر متعال (جَلَّتْ عَظَمَتُهُ) برای آقای سهیل یاری
گُلِ دَرّه، مزید توفیق و هَمّت را در ادامه خدمتگزاریش به ادبِ هر دو زبان مَسْأَلَت می کند و
امیدوار است که صبحِ دولت ادبی این جوانِ فاضل برومند که مجموعه حاضر از نتایجِ سَحَرِ
کوشش های ایشان است به درخشان ترین وجهی بَدَمَد، اِنْ شَاءَ اللَّهُ. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و
صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

سوم جُمادی الثانیة ۱۴۳۷

روز شهادت حضرت صَدِيقُهُ کُبْرَى، فاطمه زهرا

سلام الله عَلَیْهَا وَ عَلَیْ آبِیْهَا وَ عَلَیْ بَعْلِیْهَا وَ بَنِیْهَا

فقیر فانی، احمد مهدوی دامغانی

مقدمه نویسنده

به نام خداوند جان و خرد

شکر که این نامه به عنوان رسید پیشتر از عُمر به پایان رسید
مَثَل، که معادل فارسی آن «داستان» / «دَستان» است، در لغت به معنای شباهت داشتن
دو چیز به یکدیگر است و در اصطلاح، سخنانی مشهور و عموماً کوتاه و مُوجز و حکیمانه‌ای
هستند که به واسطهٔ روانی الفاظ، روشنی معنی و لطافت ترکیب در میان عاقله رواج یافته و آن
رابی تغییر یا با اندکی تغییری به کار می‌برند.

مَثَل، بخش مهمی از ادبیات هر مِلّت، و نمایندهٔ ذوق فطری، قریحهٔ ادبی، صفات روحی
و اخلاقی، افکار، عادات، اخلاق و احساسات و نموداری از رسوم و عادات یک مِلّت است.
این سخنان کوتاه و سودمند و دلنشین که هر کدام از آن‌ها اندیشه‌ای ژرف و لطیف یا پندی نغز
و ظریف در بردارد، به سبب سادگی و روانی و عمقِ اندیشه در طی روزگاران مقبولیت یافته و
سرانجام در زبان خاص و عام روان گشته و نام «مَثَل» به خود گرفته‌اند.

وقتی که امثال جاری در بین یک مِلّت رابه دقت مطالعه و در نکات و دقایق آن تأمل
کنید، طوری بر طرز زندگانی اجتماعی و انفرادی، درجهٔ تربیت و تمدن، پایهٔ ترقی و تنزل، رسوم



و عقاید، احساسات و تصوّرات آن ملّت مطلع می‌شوید که گویی سال‌ها با افراد طبقه مختلفه آن شریک زندگی و رفیق شب و روز بوده‌اید. در دایرة‌المعارف *Everyman Encyclopaedia*، ذیل لغت Proverb (مَثَل) چنین آمده است: کسانی که امثال هر ملّت را نمایندند روحیه و خصائص اخلاقی آن ملّت می‌دانند، درست فهمیده و به مطلبی صحیح و مطابق با واقع پی برده‌اند؛ زیرا این مطلب در حدّی روشن و محقّق است که حتّی از معنی و مفهوم بعضی امثال می‌توان فهمید که اصل آن مثل از کجا و مال کدام ملّت است

مَثَل به منزله واعظی شیرین زبان و ناصحی مهربان است که افراد ملّت را با زبانی ساده و بیانی دلچسب و ملایم به پیروی از اخلاق نیکو و ترک اعمال نکوهیده دعوت می‌کند و اخلاق و اندیشه‌های آن‌ها را به بهترین ترتیبی تهذیب و روشن می‌نماید. واعظ و خطیب، هر قدر شیرین بیان باشد ممکن است وعظ و خطابه او در بعضی از شنوندگان باعث کسالت و ملال گردد، اما امثال از این نقص مُبرّزایند، و هرگوشی از شنیدن آن لذّت می‌برد و هیچ کس از مطالعه آن خسته و دل‌تنگ نمی‌شود. هر مَثَلی نتیجه تجارب و خلاصه افکار و آرای صدها بلکه هزارها دانشمند مجرب است که در قالب عباراتی مختصر و سلیس ریخته شده و جامعه نیز آن را پسندیده با نهایت میل و رغبت می‌پذیرد. جای تردید نیست که تأثیر این گونه جمله‌ها و عبارت‌ها در اذهان عامه بیش از سایر انواع سخن است. چنانکه بارها اتفاق افتاده است که با بیان یک مَثَل جنگ‌ها مُبدّل به صلح و کدورت‌ها تبدیل به صفا گردیده و مُرتکبین دست از خطاکاری خود برداشته‌اند.

همچنین استفاده از مَثَل کلام گوینده یا نویسنده را آرایش می‌دهد و از خشکی بیرون می‌آورد. به عبارت دیگر نرمک و تزئین سخن آدمی است و چون از کلام معمولی بیشتر به دل می‌نشیند، نه تنها مردم عامی بلکه گویندگان و نویسندگان بزرگ نیز در بسیاری موارد برای تقویت نیروی استدلال و افزایش تأثیر سخن خویش به آن استشهاده می‌کنند. بدین طریق، کلام آن‌ها کمال و جمال بیشتری پیدا می‌کند و تأثیر و جذبه‌اش دو چندان می‌شود و در حقیقت ضرب‌المثّل‌ها در هر زبان، نمک و چاشنی آن زبان هستند^۱.

فرهنگ حاضر در بردارنده بیش از چهار هزار امثال و حکم منشور و منظوم عربی است که پس از مطالعه و بررسی مهم‌ترین کتاب‌های امثال و حکم عربی فراهم شده است. درباره این

۱. با تلخیص و مختصری تغییر، برگرفته از داستان‌نامه بهمنیاری، احمد بهمنیار، صص ۱۹-۱۲؛ ده هزار مَثَل فارسی و سی هزار معادل آن‌ها، ابراهیم شکورزاده بلوری، صص هفت-هشت.



مجموعه توضیحاتی بایسته است که ذیلاً آورده می شود:

* اساسی ترین منابع تدوین کتاب حاضر

اساسی ترین منابع عربی ما برای یافتن و گزینش امثال و حکم عربی، به ترتیب الفبا، کتاب های ذیل است:

- الأمثال، زید بن رفاعی (متوفای ۳۷۳ هـ.ق)
- الأمثال الصادرة عن بیوت الشعر، ابو حمزه اصفهانی (متوفای ۳۶۰ هـ.ق)
- الأمثال المؤلده، ابوبکر خوارزمی (متوفای ۳۸۳ هـ.ق)
- أمثال و حکم، عبدالقادر رازی (متوفای ۶۶۶ هـ.ق)
- التمثیل و المحاضره، ثعالبی نیشابوری (متوفای ۴۲۹ هـ.ق)
- جمهره الأمثال، ابوهلال عسکری (متوفای ۳۹۵ هـ.ق)
- العقد الفريد، ابن عبد ربّه (متوفای ۳۲۸ هـ.ق)
- مجمع الأمثال، میدانی نیشابوری (متوفای ۵۱۸ هـ.ق). این کتاب را «جامع ترین و مُتداول ترین مجموعه امثال» عربی دانسته اند.^۱
- نثر الدرّ، أبوسعّد منصور بن الحسین الآبی (متوفای ۴۲۱ هـ.ق)

ویژگی های کتاب حاضر:

۱- باب بندی الفبایی امثال

در مرحله نخست کار، هیچ یک از مَثَل های برگزیده باب بندی نشده بود. به همین علت، با صرف حوصله و وقت بسیار مثل ها را مرتّب و براساس موضوع و الفاظ کلیدی امثال-با رعایت ترتیب الفبایی مدخّل ها- باب بندی کردیم. تنها تعدادی از امثال در پایان کتاب با عنوان «ضرب المثل های پراکنده در موضوعات مختلف» آورده شده اند.

۲- اِعراب گذاری عبارت های عربی

برای تلفّظ درست واژگان و جمله های عربی و آسانی کار خوانندگان کتاب، تمامی جملات و مثل های عربی را اِعراب گذاری کرده ایم.

۱. راقم این سطور به هنگام تدوین اثر حاضر از کتاب «موسوعة أمثال العرب» تألیف امیل بدیع یعقوب در هشت جلد غافل نبوده است، اما از آنجا که کتاب را در اختیار نداشته و نیز می خواسته خود مستقیم به سراغ منابع کهن برود، از کتاب مذکور بهره ای نگرفته است. این نکته ناگفته نماند که برخی از منابعی که نگارنده از آنان بهره برده است، جزو منابع تدوین کتاب موسوعة أمثال العرب نیست، چرا که برخی از این منابع در زمان تألیف کتاب «موسوعة...» چاپ نشده بود و یا نویسنده از وجود آن ها بی اطلاع بوده است.

۲. امثال کهن عربی، زلهایم، ص ۲۰۸ و ۲۰۲



۳- ترجمه روان همه امثال و حکم عربی

کوشیده ایم تا ترجمه ای روان و آسان - و نه کاملاً تحت اللفظی - برای تمام امثال آورده شود. برای پی بردن به معنای درست مثل ها و پاره ای لغات، به توضیحات کُتِبِ امثال، فرهنگ نامه های کهن و معتبر عربی رجوع کرده و فراوان بهره گرفته ایم.

۴- شرح و توضیح مَثَل ها

در اینجا هم برای آن که خوانندگان معانی ضمنی و کنایی و مفهوم امثال را دریابند، با استفاده از توضیحات نویسندگان کُتِبِ امثال و حکم، و فرهنگ نامه های عربی، برای آن دسته از ضرب المثل هایی که نیازمند شرح و ایضاح بوده است توضیحاتی آورده ایم.

۵- معادل های فارسی امثال عربی

به منظور غنای بیشتر فرهنگ حاضر و نیز نمایانیدن شباهت های فراوان امثال عربی و فارسی به یک دیگر، به قدر توان خویش برای تعدادی از مَثَل ها معادل هایی از زبان فارسی به دست داده ایم. منبع اساسی ما در این باره، کتاب ارزشمند امثال و حکم، تألیف استاد علی اکبر دهخدا (۱۲۵۷-۱۳۴۴) است. همچنین از این کتاب ها نیز برای یافتن معادل های فارسی مثل های عربی بارها استفاده کرده ایم؛ فُرَةُ الْعَيْنِ (احتمالاً تألیف شده در سده ششم یا هفتم)، لَطَائِفُ الْأَمْثَالِ از رشید و طواط (سده ششم)، نَفَاسُ الْفُنُونِ فی عَرَائِشِ الْغُیُونِ از شمس الدِّین محمد اُمَلِی (سده هشتم)، داستان نامه بهمنیاری از احمد بهمنیار (۱۳۶۲-۱۳۳۴) و ده هزار مَثَل فارسی و سی هزار معادل آن ها از ابراهیم شکورزاده بلوری.

۶- بیان منابع امثال و حکم

از آنجا که نگارنده می پنداشته است که شاید پاره ای از خوانندگان کتاب خواهان آن باشند که منابع برخی از امثال و حکم موجود در کتاب را بدانند و نیز برای مستند بودن مطالب کتاب، مَأْخِذِ تمامی امثال و حکم کتاب حاضر در پاورقی ها آورده شد، و برای پرهیز از برف انبار منابع در پاورقی ها و افزوده نشدن بیهوده اوراق کتاب، تنها به ذکر چند منبع معتبر بسنده شد.

چند نکته دیگر

- در کتاب حاضر به مناسبت های مختلف و در برخی مدخل ها آیاتی از قرآن آورده شده است. این آیات، اغلب مَثَل گشته و در کُتِبِ امثال و حکم عربی و فارسی آورده شده اند.
- شیوه تدوین مثل های هر مدخل به این صورت است که نخست امثال منشور و سپس امثال منظوم آورده شده است. همچنین در هر مدخل، مثل های کوتاه را پیشتر از مثل های بلند آورده ایم.



- غالباً منابع ما در فراهم آوردن کتاب منابعی متقدم و کهن است. به عبارتی، بیش از ۹۵٪ امثال و حکم موجود در فرهنگ حاضر، در زبان و ادب عربی سابقه‌ای دست‌کم هزار ساله دارند و عموماً امروزه نیز بر زبان و قلم اهل ادب و عموم عرب‌زبانان جاری است. به دلایلی چند، ما از آوردن امثال و حکم متأخر و معاصر عرب تن زدیم.

- از آوردن امثالی که در آن الفاظِ رکیک و جنسی دیده می‌شود، تعمداً خودداری کرده‌ایم.

- چه بسا امثال نغزو مشهوری نیز در این کتاب از قلم افتاده باشند، ولی مطمئناً اندک شمارند و ما کوشیده‌ایم که بیشتر امثال نغزو و پُرآوازهٔ عرب را در این جا گرد بیاوریم.

امید است که خوانندگان گران سنگ، در این کتاب به عینِ رضا و مرحمت بنگرند و از عیوب آن دیده برهم نهند؛ چراکه گفته‌اند: «تَأْمَلُ الْعَيْبِ عَيْبٌ».

گر هنری داری و هفتاد عیب دوست نبیند به جز آن یک هنر

بر نویسندهٔ این سطور واجب است که از تمامی عزیزانی که در مراحل تدوین این اثر یاری‌گرش بودند قدردانی کند. نگارنده، از استاد دانشمند دکتر احمد مهدوی دامغانی - که خدایشان نگه دارد - بسیار سپاسگزاری می‌کند که بخش عمده‌ای از کتاب را به دقت، بررسی کردند و نکات بسیاری را یادآور شدند. بی‌شک اگر این نوشته ارجحی داشته باشد مرهون نکته‌سنجی‌های این استاد فرزانه است و پس، و هر کاستی و غلطی در اعراب‌گذاری‌ها و ترجمه و توضیح امثال دیده شود بر عهده نگارندهٔ این سطور است؛ چراکه پس از آن که نکات و نکته‌سنجی‌های استاد اعمال شد، باز بر کتاب امثال و حکمی افزوده شد، و بسا که در همین تغییرات اغلاط و کاستی‌هایی به کتاب راه یافته باشد. همچنین از این که استاد، با وجود اشتغالات فراوان علمی که دارند خواهش بنده را پذیرفتند و بر کتاب مقدمه‌ای عالمانه نگاشتند تشکر می‌کنم.

گر شکر شوم شکر تو نتوانم گفت و ر عذر شوم عذر تو نتوانم خواست!

خداوند تندرستی و عافیت بدیشان بدهد. «لَا يَذْهَبُ الْعُرْفُ عِنْدَ اللَّهِ وَالنَّاسِ». همچنین از دوست دانشور و نکته‌سنج و ریزبینم، جناب آقای منوچهر فروزنده فرد بسیار سپاس‌گزارم که کتاب را موشکافانه خواندند و نکات ارزنده‌ای را یادآور شدند. بی‌شک اگر زحمات این دوست پژوهشگر نبود کتاب پیراستگی حاضر را نداشت. نیز از همسر گرامی و عزیزم که در



تمام مراحل گردآوری کتاب مرابی هیچ گونه إکراهی همراهی کردند سپاسگزاری می کنم. به راستی اگر یاری و همراهی ایشان نبود کتاب پیش رو قوامی به خود نمی گرفت.

در پایان، از مدیر گرامی و ادب دوست نشر ادبیات، جناب آقای اسماعیل مهدوی راد، که ضمن پذیرش چاپ کتاب، در تمامی مراحل آماده سازی و چاپ آن نظارت داشتند و از هیچ کوششی دریغ نکردند، تشکر می کنم.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ

سهیل یاری گُل دَرَه

کرمانشاه، شهریور ۱۳۹۶